



۲۰۱۸/۰۹/۱۳

میر عبدالرحیم عزیز



## یادی از یک شخصیت استثنائی افغانستان:

### استاد قاسم افغان

نام با افتخار استاد قاسم افغان همیشه در تاریخ افغانستان جاودان باقی خواهد ماند. این فرد وارسته و با وفا به خاک و میهن از زمره انسان های استثنائی کشور است. استاد قاسم نه تنها یک موسیقی دان بزرگ وقت خود، بلکه همچنان یک سیاست هشیار، نکته سنج ماهر، رموز فهم زرنگ و مجلس آرای دلپذیر بود. در جریان آواز خوانی اش اشعار نغز را می سرود که با ترکیب و فضای همان مجلس سازگار می بود. بعد از پایان هر چاشنی، اعضای محفل منتظر خوش صحبتی استاد قاسم می بودند تا کلمات زیبا و خوش آیند و شاید هم در بعضی مواقع کنایه آمیز را در جریان دقایق تفریح از وی بشنوند. کمتر کسی جرأت داشت که استاد قاسم را در طنز گوئی و خوش گوئی به مبارزه بطلبد. استاد قاسم افغان از زمره دوستان پدرم، مرحوم و مغفور میر عبدالعزیز بود که قصه های زیادی از استاد به من گفته که درین جا صرف یک حکایت را ذکر می نمایم:

پدرم که در جریان سالیان اول سلطنت ظاهر شاه به حیث رئیس خصوصی اش ایفای وظیفه می کرد، گفت که روزی سردار هاشم خان صدراعظم وقت تصمیم گرفت که مامورین و عمله و فعله ارگ را به دره پغمان دعوت نماید. ما ازین پیش آمد نیک صدراعظم خوشحال شدیم و ضمناً تعجب هم کردیم، زیرا سردار هاشم خان یک اندازه دست گرفته بود و به "مقتصد" بودن شهرت داشت. به هر حال، در روز معین همه به دره پغمان رفتیم. سردار هاشم خان امر کرده بود که استاد قاسم هم دعوت شود تا با ساز و آوازش فضای محفل را گرمتر سازد. از زمره کسانی که در ارگ

نزد ظاهر شاه رفت و آمد داشت، شخص خوشگو و خوش صحبتی بود به اسم محمد غیاث که با ظرافت کلام و شوخی های دلپذیرش پادشاه و همراکان را مسرور و مشغوف می ساخت. غیاث که از دوستان نزدیک استاد قاسم افغان بود، در آن محفل حضور داشت. هر دو بر علاقه دوستی شخصی، از وفاداران امان الله خان شاه مخلوع افغانستان هم به شمار میرفتند. سردار هاشم خان به حکیم ناظرش امر کرد که شما محفل را شروع کنید و من بعداً می آیم. استاد قاسم افغان به ساز و آواز آغاز نمود و همه مصروف خوردن چای و شیرینی و شنیدن موسیقی شدند. در همین روز، صحت غیاث لطیفه گوی ارگ شاید نسبت مریضی و یا علت دیگری زیاد خوب نبود و با دستان بسته و پیشانی ترش به یک کنده درخت تکیه داده بود. حکیم ناظر و مرد مقتدر سردار هاشم خان که می توانست به امر خود کسی را زندانی کند و حتا از صحنه حیات بردارد، رو به غیاث نموده و با کنایه از وی سوال کرد: "غیاث خان چرا امروز چرتت خراب است، نی که از روم برایت نامه نرسیده است؟" منظور حکیم از روم، امان الله خان بود. غیاث خان که در فی البده جواب دادن شهرت آفاق داشت به حکیم ناظر سردار هاشم گفت، "بلی راست میگوئی، زن بد خواهش ...". ما همه از جواب تند غیاث تعجب کردیم و به خود لرزیدیم که چه سرنوشتی متوجه وی خواهد شد. استاد قاسم زرنگ و حاکاک که در حین ساز و آواز متوجه گفتار هر دو بود، آنرا موسیقی را استاد کرد و با یک چشمک زدن مصنوعی با سلی به روی غیاث کوفت و گفت: "بدبخت، به گپ زدنت نمی فهمی. زن و اولاد هایت را به بینی رساندی و آنها را هر روز لت و کوپ می کنی. چند دفعه برایت گفت که برو داکتر را ببین که درد معده ات معالجه کند. به خدا نفست را می کشم". درین موقع، حکیم ساده لوح به نفع غیاث مداخله نموده و به استاد قاسم گفت، "خیر است استاد، پروا ندارد، غرضش نگیرید". استاد قاسم برای اینکه حرف خود را پخته بسازد، گفت نه صاحب، شما مرا بگذارید که به خدا ماش ماش می کنم". به هر صورت محفل بعد از چند دقیقه شکل عادی به خود گرفت و استاد قاسم دوباره به ساز آواز آغاز کرد. در جریان تفریح، استاد قاسم به حکیم گفت، "حکیم جان هوش کنی که با دار ما را از گپ این بدبخت ناراحت نسازی. این آدم مریض است که یگان بار چتیات می گوید". حکیم به استاد اطمینان داد که صدراعظم صاحب را در جریان نخواهد گذاشت. با این زرنگی و اقدام هشیارانه، استاد قاسم زندگی غیاث را خرید و به وی عمر دوباره بخشید.

### یک شوخی با مزه از استاد قاسم افغان

استاد قاسم افغان در حاضر جوابی شهرت بسزائی داشت. روزی از ارگ خارج میشد که حضرت نور المشایخ مقابلش آمد. حضرت از استاد سوال بیجا کرد که "استاد خیریت بود که به ارگ رفته بودید؟ استاد قاسم جواب داد، بلی خیریت بود که من رفتم، اگر خیریت نمی بود شما می رفتید". ۲۰۱۸/۰۹/۰۹

